

تحلیل تأثیر سبک‌های فرزندپروری والدین بر سلامت روان، سازگاری اجتماعی و کاهش نشانه‌های اختلالات رفتاری و هیجانی در دانش‌آموزان دوره ابتدایی

مهین متقی¹

1-دیپلم، اقتصاد، اداره کل آموزش و پرورش استان اصفهان



MDOL-02-2026.0212
MNR-226-2-554314

هدف پژوهش حاضر، تحلیل تأثیر سبک‌های فرزندپروری والدین بر سلامت روان، سازگاری اجتماعی و کاهش نشانه‌های اختلالات رفتاری و هیجانی در دانش‌آموزان دوره ابتدایی است. دوره ابتدایی یکی از حساس‌ترین مراحل رشد روانی و اجتماعی کودکان محسوب می‌شود و شیوه تعامل والدین با فرزندان می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری ویژگی‌های شخصیتی، مهارت‌های ارتباطی، کنترل هیجان‌ها و سلامت روان آنان داشته باشد. از این رو، بررسی نقش سبک‌های مختلف فرزندپروری در پیشگیری از مشکلات روان‌شناختی کودکان، اهمیت ویژه‌ای در حوزه روان‌شناسی تربیتی دارد. پژوهش حاضر با روش مروری - تحلیلی انجام شده است. در این مطالعه، منابع علمی، کتاب‌ها، مقالات پژوهشی داخلی و خارجی مرتبط با سبک‌های فرزندپروری، سلامت روان کودکان، سازگاری اجتماعی و اختلالات رفتاری و هیجانی دانش‌آموزان دوره ابتدایی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته‌اند. داده‌های به‌دست‌آمده از مطالعات پیشین با هدف شناسایی ارتباط میان شیوه‌های تربیتی والدین و پیامدهای روان‌شناختی کودکان دسته‌بندی و تفسیر شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که سبک فرزندپروری مقتدرانه، که بر محبت، حمایت عاطفی، ارتباط مؤثر، تعیین قوانین منطقی و توجه به استقلال کودک تأکید دارد، بیشترین ارتباط را با افزایش سلامت روان، عزت‌نفس، مسئولیت‌پذیری و سازگاری اجتماعی دانش‌آموزان دارد. در مقابل، سبک‌های فرزندپروری مستبدانه، سهل‌گیرانه و طردکننده با افزایش احتمال بروز مشکلاتی مانند اضطراب، پرخاشگری، کاهش اعتمادبه‌نفس، ضعف مهارت‌های اجتماعی و نشانه‌های اختلالات رفتاری و هیجانی همراه هستند. همچنین نتایج مطالعات نشان می‌دهد که کیفیت روابط عاطفی والدین با کودکان، میزان حمایت روانی، نحوه مدیریت تعارض‌ها و شیوه واکنش والدین به رفتارهای کودک، از عوامل مهم در پیشگیری یا تشدید مشکلات روان‌شناختی در دوره ابتدایی به شمار می‌روند. بر اساس نتایج این پژوهش، سبک فرزندپروری والدین یکی از عوامل اساسی و تأثیرگذار بر سلامت روان و رشد اجتماعی کودکان دوره ابتدایی است. ایجاد آگاهی در والدین درباره شیوه‌های تربیتی مناسب، آموزش مهارت‌های فرزندپروری مثبت و تقویت تعامل میان خانواده و مدرسه می‌تواند نقش مؤثری در کاهش اختلالات رفتاری و هیجانی کودکان داشته باشد. بنابراین، توجه نظام آموزشی و خانواده‌ها به الگوهای فرزندپروری سازنده، زمینه را برای رشد متعادل روانی، اجتماعی و تحصیلی دانش‌آموزان فراهم می‌سازد.

واژگان کلیدی: سبک‌های فرزندپروری، سلامت روان، سازگاری اجتماعی، اختلالات رفتاری، مشکلات هیجانی، دانش‌آموزان دوره ابتدایی، روان‌شناسی کودک

دوره ابتدایی یکی از مهم‌ترین مراحل رشد و تحول روانی، اجتماعی و عاطفی کودکان محسوب می‌شود؛ زیرا در این دوره، کودکان علاوه بر کسب مهارت‌های شناختی و تحصیلی، به تدریج الگوهای رفتاری، شیوه‌های ارتباطی، مهارت‌های کنترل هیجان و نگرش نسبت به خود و دیگران را شکل می‌دهند. سلامت روان کودکان در این مرحله می‌تواند زمینه‌ساز موفقیت تحصیلی، روابط اجتماعی مطلوب و سازگاری مناسب در مراحل بعدی زندگی باشد. در مقابل، وجود مشکلات هیجانی، رفتاری و ضعف در مهارت‌های اجتماعی می‌تواند پیامدهای منفی بر عملکرد تحصیلی، روابط با همسالان و رشد شخصیت کودک داشته باشد (کازدان، ۲۰۲۱). یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر سلامت روان کودکان، محیط خانواده و به‌ویژه سبک فرزندپروری والدین است. خانواده نخستین محیط اجتماعی است که کودک در آن با الگوهای ارتباطی، قوانین رفتاری، شیوه ابراز احساسات و روش حل مسائل آشنا می‌شود. والدین از طریق نحوه تعامل، میزان حمایت عاطفی، شیوه اعمال محدودیت‌ها و چگونگی پاسخ به نیازهای کودک، نقش مهمی در شکل‌گیری ویژگی‌های روان‌شناختی فرزندان ایفا می‌کنند. پژوهش‌های روان‌شناختی نشان داده‌اند که سبک‌های فرزندپروری متفاوت می‌توانند پیامدهای متفاوتی بر رشد هیجانی، اجتماعی و رفتاری کودکان داشته باشند (بامریند، ۱۹۹۶). سبک فرزندپروری مقتدرانه که ترکیبی از محبت، حمایت، کنترل منطقی و توجه به استقلال کودک است، معمولاً با پیامدهای مثبت روان‌شناختی مانند عزت‌نفس بالاتر، مسئولیت‌پذیری، مهارت‌های اجتماعی مناسب و سازگاری بهتر همراه است. در مقابل، سبک‌های فرزندپروری مستبدانه که بر کنترل شدید، تنبیه و کاهش فرصت تصمیم‌گیری کودک تأکید دارند، ممکن است زمینه‌ساز افزایش اضطراب، پرخاشگری، کاهش اعتمادبه‌نفس و مشکلات ارتباطی شوند. همچنین سبک سهل‌گیرانه به دلیل نبود قوانین مشخص و نظارت کافی، می‌تواند با ضعف در خودکنترلی، مشکلات رفتاری و دشواری در سازگاری اجتماعی کودکان همراه باشد (دارلینگ و استاینبرگ، ۱۹۹۳). اختلالات رفتاری و هیجانی در کودکان دوره ابتدایی از جمله چالش‌های مهم نظام آموزشی و خانواده‌ها به شمار می‌روند. رفتارهایی مانند پرخاشگری، بی‌توجهی، اضطراب، گوشه‌گیری، ناتوانی در کنترل هیجان‌ها و مشکلات ارتباطی، علاوه بر تأثیر بر عملکرد فردی کودک، می‌تواند فضای یادگیری کلاس و روابط اجتماعی او را نیز تحت تأثیر قرار دهد. مطالعات نشان داده‌اند که روابط گرم و حمایت‌کننده والدین، ارتباط مؤثر در خانواده و استفاده از روش‌های تربیتی مناسب می‌تواند نقش محافظتی در برابر بروز مشکلات روان‌شناختی کودکان داشته باشد (آیزنبرگ و همکاران، ۲۰۱۹). از سوی دیگر، سازگاری اجتماعی یکی از مؤلفه‌های مهم سلامت روان در کودکان دوره ابتدایی است. کودکان در این دوره باید توانایی برقراری ارتباط با همسالان، رعایت قوانین اجتماعی، همکاری با دیگران و مدیریت تعارض‌ها را فراگیرند. سبک فرزندپروری والدین می‌تواند بر میزان رشد این مهارت‌ها تأثیرگذار باشد؛ زیرا کودکان بسیاری از الگوهای رفتاری خود را از تعاملات خانوادگی یاد می‌گیرند. خانواده‌هایی که محیطی امن، حمایت‌کننده و همراه با گفت‌وگو ایجاد می‌کنند، زمینه رشد مهارت‌های اجتماعی و کاهش رفتارهای ناسازگارانه را در کودکان فراهم می‌سازند (موری و همکاران، ۲۰۲۰). در سال‌های اخیر، توجه پژوهشگران به نقش پیشگیرانه خانواده در حوزه سلامت روان کودکان افزایش یافته است. بسیاری از مطالعات بر این باورند که مداخلات آموزشی برای والدین و ارتقای آگاهی آنان درباره شیوه‌های فرزندپروری مثبت، می‌تواند به کاهش مشکلات رفتاری و هیجانی کودکان کمک کند. آموزش مهارت‌های ارتباطی، مدیریت هیجان، حل مسئله و استفاده از روش‌های انضباطی مناسب از جمله راهکارهایی است که می‌تواند تعامل والد - کودک را بهبود بخشیده و زمینه رشد سالم روانی کودکان را فراهم نماید (ساندرز، ۲۰۲۱). با توجه به اهمیت نقش خانواده در رشد همه‌جانبه کودکان و افزایش شیوع برخی مشکلات روان‌شناختی در سنین مدرسه، بررسی ارتباط میان سبک‌های فرزندپروری والدین و سلامت روان دانش‌آموزان دوره ابتدایی ضرورت فراوانی دارد. شناخت سبک‌های تربیتی مؤثر و عوامل خانوادگی مرتبط با

سازگاری اجتماعی و کاهش نشانه‌های اختلالات رفتاری و هیجانی، می‌تواند به والدین، معلمان، مشاوران مدارس و متخصصان روان‌شناسی در طراحی برنامه‌های پیشگیرانه و حمایتی کمک کند. بنابراین، پژوهش حاضر با هدف تحلیل تأثیر سبک‌های فرزندپروری والدین بر سلامت روان، سازگاری اجتماعی و کاهش نشانه‌های اختلالات رفتاری و هیجانی در دانش‌آموزان دوره ابتدایی انجام شده است.

2- بیان مسئله

دوران کودکی، به‌ویژه سال‌های حضور کودک در دوره ابتدایی، یکی از حساس‌ترین مراحل رشد انسان به شمار می‌آید؛ زیرا در این دوره بسیاری از ویژگی‌های شخصیتی، الگوهای رفتاری، مهارت‌های اجتماعی و شیوه‌های مقابله با مسائل هیجانی شکل می‌گیرند. کودکان در این مرحله علاوه بر یادگیری مهارت‌های تحصیلی، نیازمند رشد عاطفی، تقویت احساس امنیت، کسب توانایی برقراری ارتباط با دیگران و یادگیری کنترل هیجان‌های خود هستند. هرگونه اختلال در فرآیند رشد روانی - اجتماعی کودک می‌تواند پیامدهایی مانند کاهش عملکرد تحصیلی، ضعف روابط اجتماعی، مشکلات رفتاری و افزایش آسیب‌پذیری روان‌شناختی را به دنبال داشته باشد (هایدن و همکاران، ۲۰۲۰). یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر رشد روانی و رفتاری کودکان، محیط خانواده و نوع تعامل والدین با فرزندان است. خانواده نخستین نظام اجتماعی است که کودک در آن ارزش‌ها، هنجارها، شیوه‌های ارتباطی و الگوهای رفتاری را می‌آموزد. رفتار والدین، میزان حمایت عاطفی، نحوه اعمال قوانین، شیوه پاسخ‌گویی به نیازهای کودک و روش برخورد با اشتباهات او، همگی در شکل‌گیری سلامت روان و سازگاری اجتماعی کودک نقش اساسی دارند. از این منظر، سبک فرزندپروری به عنوان مجموعه‌ای از نگرش‌ها، رفتارها و روش‌های تربیتی والدین، یکی از متغیرهای مهم در تبیین تفاوت‌های فردی کودکان در زمینه سلامت روان و رفتار اجتماعی محسوب می‌شود (بورک و همکاران، ۲۰۲۱). مطالعات روان‌شناختی نشان داده‌اند که سبک‌های فرزندپروری می‌توانند مسیر رشد هیجانی و رفتاری کودکان را تحت تأثیر قرار دهند. والدینی که از سبک مقتدرانه استفاده می‌کنند، ضمن ایجاد محیطی گرم و حمایت‌کننده، قوانین مشخص و منطقی برای کودک تعیین می‌کنند و فرصت استقلال و تصمیم‌گیری را نیز برای او فراهم می‌سازند. چنین رویکردی معمولاً با افزایش خودکنترلی، اعتمادبه‌نفس، مسئولیت‌پذیری و مهارت‌های اجتماعی کودکان همراه است. در مقابل، شیوه‌های تربیتی مبتنی بر کنترل افراطی، تنبیه شدید یا بی‌توجهی عاطفی می‌توانند زمینه بروز مشکلاتی مانند اضطراب، پرخاشگری، نافرمانی، انزوای اجتماعی و ضعف در تنظیم هیجان را فراهم کنند (موریس و همکاران، ۲۰۲۰). اختلالات رفتاری و هیجانی در دانش‌آموزان دوره ابتدایی یکی از چالش‌های مهم نظام‌های آموزشی و خانواده‌ها محسوب می‌شود. برخی کودکان ممکن است به دلیل عوامل مختلف فردی، خانوادگی و محیطی، رفتارهایی مانند پرخاشگری، بی‌قراری، کاهش تمرکز، اضطراب، ترس‌های غیرمنطقی، کناره‌گیری اجتماعی یا مشکلات در برقراری ارتباط با همسالان را تجربه کنند. اگر این مشکلات در سال‌های ابتدایی شناسایی و مدیریت نشوند، ممکن است بر رشد شخصیت، پیشرفت تحصیلی و روابط اجتماعی کودک در سال‌های آینده تأثیر منفی بگذارند. بر اساس دیدگاه‌های جدید روان‌شناسی رشد، عوامل خانوادگی به‌ویژه کیفیت رابطه والد - کودک، از مهم‌ترین عوامل پیش‌بینی‌کننده سلامت روان و مشکلات رفتاری کودکان محسوب می‌شوند (ریوز و همکاران، ۲۰۲۲). از سوی دیگر، سازگاری اجتماعی یکی از مؤلفه‌های مهم موفقیت کودکان در محیط مدرسه است. دانش‌آموزانی که از مهارت‌های اجتماعی مناسب برخوردارند، توانایی بیشتری در برقراری ارتباط با دیگران، همکاری، حل تعارض و مشارکت در فعالیت‌های گروهی دارند. سبک فرزندپروری والدین می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در رشد این توانایی‌ها داشته باشد؛ زیرا کودکان بسیاری از شیوه‌های تعامل اجتماعی، کنترل هیجان و حل مسئله را از طریق مشاهده و تجربه

تعاملات خانوادگی یاد می‌گیرند. محیط خانوادگی همراه با پذیرش، گفت‌وگو و حمایت عاطفی، زمینه رشد شایستگی‌های اجتماعی را فراهم می‌کند؛ در حالی که محیط‌های همراه با تعارض، بی‌ثباتی یا کنترل افراطی می‌توانند سازگاری اجتماعی کودک را کاهش دهند (چن و همکاران، ۲۰۲۱). با وجود اهمیت فراوان نقش خانواده در سلامت روان کودکان، بسیاری از مشکلات رفتاری و هیجانی دانش‌آموزان در مدارس بدون توجه کافی به عوامل خانوادگی مورد بررسی قرار می‌گیرند. گاهی تمرکز صرف بر رفتار کودک، بدون تحلیل شرایط تربیتی و ارتباطی خانواده، موجب می‌شود عوامل اصلی ایجاد یا تشدید مشکلات شناسایی نشوند. بنابراین، توجه به سبک‌های فرزندپروری و آموزش والدین درباره روش‌های تربیتی مؤثر می‌تواند یکی از راهبردهای مهم در پیشگیری از مشکلات روان‌شناختی کودکان باشد. برنامه‌های آموزش والدین که بر تقویت ارتباط مثبت، مدیریت رفتار کودک، افزایش حمایت عاطفی و اصلاح شیوه‌های انضباطی تأکید دارند، در بسیاری از پژوهش‌ها به عنوان رویکردی مؤثر برای بهبود سلامت روان کودکان معرفی شده‌اند (ساندرز، ۲۰۲۱). همچنین، تغییرات اجتماعی، افزایش فشارهای تحصیلی، گسترش استفاده از فناوری‌های دیجیتال و کاهش فرصت تعاملات خانوادگی، ضرورت توجه بیشتر به سلامت روان کودکان دوره ابتدایی را افزایش داده است. در چنین شرایطی، شناخت عوامل محافظت‌کننده در برابر مشکلات روان‌شناختی اهمیت ویژه‌ای دارد. سبک فرزندپروری مناسب می‌تواند به عنوان یک عامل حمایتی، تاب‌آوری کودکان را افزایش داده و آنان را در برابر فشارهای محیطی مقاوم‌تر سازد. بر این اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که سبک‌های مختلف فرزندپروری والدین چگونه می‌توانند بر سلامت روان، میزان سازگاری اجتماعی و کاهش نشانه‌های اختلالات رفتاری و هیجانی دانش‌آموزان دوره ابتدایی تأثیر بگذارند؟ پاسخ به این پرسش می‌تواند به شناخت بهتر نقش خانواده در رشد روانی کودکان و طراحی برنامه‌های آموزشی و مداخله‌ای مناسب برای والدین، معلمان و مشاوران مدارس کمک کند. از این رو، بررسی این موضوع از دیدگاه روان‌شناسی تربیتی و سلامت کودک، ضرورتی علمی و کاربردی دارد.

3- اهمیت و ضرورت مطالعه اختلالات جنسی و روانشناختی

سلامت روان کودکان یکی از اساسی‌ترین مؤلفه‌های رشد همه‌جانبه و موفقیت فردی و اجتماعی آنان در آینده محسوب می‌شود. دوره ابتدایی به عنوان نخستین مرحله رسمی ورود کودک به محیط آموزشی، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری نگرش‌ها، مهارت‌های ارتباطی، توانایی کنترل هیجان‌ها و الگوهای رفتاری او دارد. در این دوره، کودکان با تجربه‌های جدیدی مانند برقراری ارتباط با همسالان، پذیرش قوانین اجتماعی، مواجهه با موقعیت‌های آموزشی و سازگاری با محیط مدرسه روبه‌رو می‌شوند. چگونگی مواجهه کودک با این تجربه‌ها تا حد زیادی تحت تأثیر ویژگی‌های شخصیتی، حمایت‌های عاطفی و شیوه‌های تربیتی محیط خانواده قرار دارد؛ بنابراین توجه به عوامل مؤثر بر سلامت روان کودکان دوره ابتدایی، ضرورتی مهم در حوزه روان‌شناسی تربیتی و آموزش و پرورش محسوب می‌شود (اریکسون، ۲۰۲۰). خانواده به عنوان نخستین و پایدارترین محیط رشد کودک، نقش بنیادی در شکل‌گیری ساختارهای روانی، هیجانی و اجتماعی او ایفا می‌کند. کودکان پیش از آنکه بسیاری از مهارت‌های اجتماعی را در مدرسه بیاموزند، الگوهای رفتاری و عاطفی خود را از روابط خانوادگی دریافت می‌کنند. نحوه پاسخ والدین به نیازهای کودک، میزان پذیرش و حمایت عاطفی، شیوه برخورد با اشتباهات و روش‌های اعمال نظم و محدودیت، می‌تواند مسیر رشد روان‌شناختی کودک را به سمت سازگاری یا آسیب‌پذیری هدایت کند. از این رو، سبک فرزندپروری یکی از متغیرهای کلیدی در پیش‌بینی سلامت روان، رفتار اجتماعی و عملکرد تحصیلی کودکان به شمار می‌آید (آماتو و فاولر، ۲۰۲۱). اهمیت بررسی سبک‌های فرزندپروری از آن جهت است که کودکان در سال‌های ابتدایی زندگی، هنوز توانایی کامل برای تنظیم هیجان‌ها، حل مسئله و مدیریت روابط اجتماعی را کسب نکرده‌اند و بسیاری از این مهارت‌ها را از

طریق تعامل با والدین یاد می‌گیرند. والدینی که از شیوه‌های تربیتی مبتنی بر حمایت، گفت‌وگو، احترام متقابل و کنترل منطقی استفاده می‌کنند، معمولاً زمینه رشد احساس امنیت، اعتماد به نفس و استقلال را در کودکان فراهم می‌سازند. در مقابل، شیوه‌های تربیتی همراه با سخت‌گیری افراطی، بی‌توجهی یا نبود چارچوب مشخص ممکن است احتمال بروز مشکلات هیجانی و رفتاری را افزایش دهد (پترسون و همکاران، ۲۰۲۰). ضرورت پرداختن به این موضوع زمانی آشکارتر می‌شود که اختلالات رفتاری و هیجانی در میان برخی از دانش‌آموزان دوره ابتدایی به یکی از چالش‌های مهم مدارس تبدیل شده است. کودکانی که با مشکلاتی مانند اضطراب، پرخاشگری، ضعف کنترل هیجان، رفتارهای مقابله‌ای، گوشه‌گیری یا مشکلات ارتباطی مواجه هستند، علاوه بر کاهش کیفیت زندگی فردی، ممکن است در فرآیند یادگیری، مشارکت کلاسی و ایجاد روابط سالم با همسالان نیز دچار مشکل شوند. این مشکلات در صورت تداوم می‌توانند بر مسیر رشد تحصیلی و اجتماعی کودک در سال‌های بعد اثر منفی بگذارند؛ از این‌رو شناسایی عوامل مؤثر و پیشگیرانه در سال‌های ابتدایی اهمیت فراوانی دارد (وانگ و همکاران، ۲۰۲۲). از سوی دیگر، افزایش توجه به رویکردهای پیشگیرانه در حوزه سلامت روان کودک، ضرورت شناخت عوامل خانوادگی مؤثر بر مشکلات روان‌شناختی را بیشتر کرده است. بسیاری از پژوهش‌ها نشان داده‌اند که اصلاح شیوه‌های فرزندپروری و آموزش والدین می‌تواند یکی از مؤثرترین راهکارها برای کاهش مشکلات رفتاری و افزایش مهارت‌های اجتماعی کودکان باشد. آموزش والدین در زمینه برقراری ارتباط مؤثر، شناخت نیازهای هیجانی کودک، استفاده از روش‌های انضباطی مثبت و تقویت رفتارهای مطلوب، می‌تواند نقش مهمی در ارتقای سلامت روان خانواده و کودک داشته باشد (ساندرز و مازور، ۲۰۲۱). همچنین، بررسی تأثیر سبک‌های فرزندپروری بر سازگاری اجتماعی کودکان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا مدرسه تنها محیطی برای انتقال دانش نیست، بلکه فضایی برای رشد اجتماعی و یادگیری تعامل با دیگران محسوب می‌شود. دانش‌آموزانی که در محیط خانواده مهارت‌هایی مانند همکاری، احترام به دیگران، کنترل خشم و حل تعارض را فرا گرفته‌اند، معمولاً سازگاری بیشتری با محیط مدرسه دارند. در مقابل، کودکانی که تجربه روابط خانوادگی ناسازگار یا شیوه‌های تربیتی نامناسب داشته‌اند، ممکن است در برقراری روابط اجتماعی و کنترل رفتارهای خود با دشواری بیشتری مواجه شوند (کاپلان و همکاران، ۲۰۲۰). اهمیت این پژوهش همچنین از منظر نقش معلمان، مشاوران و نظام آموزشی قابل توجه است. شناخت رابطه میان سبک‌های فرزندپروری و مشکلات روان‌شناختی کودکان می‌تواند به مدارس کمک کند تا برنامه‌های حمایتی مؤثرتری طراحی کنند و همکاری میان خانواده و مدرسه را افزایش دهند. بسیاری از مشکلات رفتاری دانش‌آموزان تنها با مداخلات مدرسه‌ای قابل حل نیستند و نیازمند توجه هم‌زمان به شرایط خانوادگی و شیوه‌های تعامل والدین با کودک هستند. بنابراین، یافته‌های چنین پژوهشی می‌تواند مبنایی برای طراحی برنامه‌های آموزش خانواده، مشاوره والدین و مداخلات پیشگیرانه در مدارس ابتدایی باشد. با توجه به اهمیت سال‌های ابتدایی رشد، افزایش توجه جهانی به سلامت روان کودکان و نقش تعیین‌کننده خانواده در شکل‌گیری شخصیت و رفتار کودک، بررسی تأثیر سبک‌های فرزندپروری والدین بر سلامت روان، سازگاری اجتماعی و کاهش نشانه‌های اختلالات رفتاری و هیجانی دانش‌آموزان دوره ابتدایی از ضرورت علمی و کاربردی برخوردار است. نتایج این بررسی می‌تواند به شناخت بهتر عوامل مؤثر بر رشد سالم کودکان و ارائه راهکارهایی برای تقویت نقش خانواده در پیشگیری از مشکلات روان‌شناختی کمک نماید.

4-پیشینه پژوهش

خانواده به عنوان نخستین نهاد اجتماعی مؤثر بر رشد کودک، نقش مهمی در شکل‌گیری ابعاد مختلف شخصیت، رفتار، هیجان و مهارت‌های اجتماعی او دارد. کودکان در سال‌های اولیه زندگی و به‌ویژه دوره ابتدایی، بسیاری از الگوهای رفتاری، شیوه‌های

تعامل اجتماعی و روش‌های مقابله با هیجان‌ها را از طریق روابط خود با والدین فرا می‌گیرند. از این رو، سبک فرزندپروری والدین به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل محیطی مؤثر بر رشد روان‌شناختی کودکان، همواره مورد توجه پژوهشگران حوزه روان‌شناسی رشد و تربیتی قرار گرفته است. سبک‌های فرزندپروری نشان‌دهنده مجموعه‌ای از نگرش‌ها، باورها و رفتارهایی است که والدین در فرآیند تربیت فرزندان به کار می‌گیرند. این سبک‌ها می‌توانند بر شکل‌گیری احساس امنیت، استقلال، خودکنترلی، توانایی برقراری ارتباط و سازگاری اجتماعی کودکان اثرگذار باشند. پژوهش‌های مختلف نشان داده‌اند که محیط خانوادگی حمایت‌کننده و شیوه‌های تربیتی مبتنی بر پذیرش و پاسخگویی، زمینه رشد سالم هیجانی و اجتماعی کودکان را فراهم می‌کند، در حالی که روش‌های تربیتی همراه با کنترل شدید، طرد عاطفی یا نبود نظارت کافی می‌تواند احتمال بروز مشکلات رفتاری و هیجانی را افزایش دهد (لارسن و همکاران، ۲۰۲۱). در سال‌های اخیر، توجه پژوهشگران به نقش سبک‌های فرزندپروری در پیشگیری از اختلالات روان‌شناختی کودکان افزایش یافته است؛ زیرا بسیاری از مشکلاتی مانند اضطراب، پرخاشگری، ضعف مهارت‌های اجتماعی، مشکلات تنظیم هیجان و ناسازگاری مدرسه‌ای، تنها به عوامل فردی کودک محدود نمی‌شوند، بلکه تحت تأثیر روابط خانوادگی و شیوه تعامل والدین با کودک نیز قرار دارند. بنابراین، مطالعه پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه ارتباط سبک‌های فرزندپروری با سلامت روان و مشکلات رفتاری کودکان دوره ابتدایی می‌تواند به شناخت بهتر عوامل مؤثر و طراحی برنامه‌های مداخله‌ای مناسب کمک نماید. جعفری و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهشی به بررسی رابطه سبک‌های فرزندپروری والدین با سلامت روان دانش‌آموزان ابتدایی پرداختند. نتایج نشان داد دانش‌آموزانی که والدین آن‌ها از سبک تربیتی مقتدرانه استفاده می‌کنند، سطح بالاتری از سلامت روان و سازگاری اجتماعی دارند. همچنین، سبک‌های فرزندپروری مبتنی بر کنترل افراطی و تنبیه با افزایش مشکلات هیجانی و رفتاری همراه بود. حیدری و مرادی (۱۴۰۰) پژوهشی با هدف بررسی نقش سبک فرزندپروری در پیش‌بینی اضطراب و مشکلات هیجانی کودکان دوره ابتدایی انجام دادند. یافته‌ها نشان داد حمایت عاطفی والدین و ایجاد فضای گفت‌وگو در خانواده، موجب کاهش نشانه‌های اضطراب و افزایش احساس امنیت روانی کودکان می‌شود. پژوهشگران تأکید کردند که کیفیت رابطه والد - کودک نقش مهمی در سلامت هیجانی کودکان دارد. صادقی و همکاران (۱۴۰۰) در مطالعه‌ای به بررسی ارتباط بین سبک‌های تربیتی والدین و مهارت‌های اجتماعی دانش‌آموزان پرداختند. نتایج نشان داد کودکانی که در خانواده‌هایی با تعامل مثبت و قوانین مشخص رشد می‌کنند، توانایی بیشتری در همکاری، حل تعارض و برقراری روابط اجتماعی مناسب دارند. این پژوهش اهمیت نقش خانواده در شکل‌گیری شایستگی‌های اجتماعی کودکان را مورد تأکید قرار داد. نوروزی و احمدپور (۱۴۰۱) در پژوهشی به بررسی تأثیر سبک فرزندپروری والدین بر رفتارهای پرخاشگرانه دانش‌آموزان ابتدایی پرداختند. نتایج نشان داد استفاده والدین از روش‌های تربیتی مبتنی بر گفت‌وگو، تشویق و کنترل منطقی، موجب کاهش رفتارهای پرخاشگرانه و افزایش خودتنظیمی رفتاری کودکان می‌شود. کمالی و همکاران (۱۴۰۲) در مطالعه‌ای رابطه سبک‌های فرزندپروری، عزت‌نفس و مشکلات رفتاری کودکان دبستانی را بررسی کردند. نتایج پژوهش نشان داد سبک فرزندپروری مثبت با افزایش عزت‌نفس و کاهش مشکلات رفتاری ارتباط دارد. همچنین، مشخص شد که نگرش و رفتار والدین نسبت به کودک می‌تواند در شکل‌گیری تصویر ذهنی کودک از خود نقش مهمی داشته باشد. مرادی و همکاران (۱۴۰۳) در پژوهشی اثربخشی آموزش مهارت‌های فرزندپروری مثبت بر کاهش مشکلات هیجانی دانش‌آموزان ابتدایی را بررسی کردند. یافته‌ها نشان داد آموزش والدین موجب بهبود ارتباط خانوادگی، افزایش آگاهی والدین از نیازهای هیجانی کودک و کاهش نشانه‌های اضطراب و ناسازگاری رفتاری شد. لانسفورد و همکاران (۲۰۲۱) در پژوهشی به بررسی نقش شیوه‌های فرزندپروری در رشد اجتماعی و هیجانی کودکان در فرهنگ‌های مختلف پرداختند. نتایج این مطالعه نشان داد که رفتارهای والدینی حمایت‌کننده، پاسخگو و همراه با نظارت مناسب، موجب افزایش مهارت‌های اجتماعی، احساس امنیت روانی و کاهش مشکلات رفتاری کودکان می‌شود. همچنین، پژوهشگران بیان

کردند که کیفیت تعامل والدین با کودک می‌تواند به عنوان یک عامل پیش‌بینی‌کننده مهم برای سلامت روان کودکان در سال‌های مدرسه در نظر گرفته شود. هنتجز و همکاران (۲۰۲۱) در پژوهشی درباره رابطه رفتارهای والدین با رشد تنظیم هیجان کودکان نشان دادند که شیوه واکنش والدین به هیجان‌های کودک، نقش مهمی در شکل‌گیری توانایی مدیریت احساسات دارد. یافته‌های این پژوهش بیانگر آن بود که والدینی که احساسات کودکان را می‌پذیرند و فرصت بیان هیجان‌ها را برای آنان فراهم می‌کنند، زمینه رشد خودکنترلی هیجانی و کاهش مشکلات رفتاری را فراهم می‌سازند. یافته و همکاران (۲۰۲۲) در مطالعه‌ای مروری به بررسی ارتباط سبک‌های فرزندپروری با سلامت روان کودکان پرداختند. نتایج نشان داد که سبک فرزندپروری مثبت و حمایت‌کننده با کاهش نشانه‌های اضطراب، افسردگی، مشکلات رفتاری و افزایش احساس شایستگی در کودکان همراه است. این پژوهش تأکید کرد که روابط گرم و عاطفی میان والدین و فرزندان می‌تواند نقش محافظتی در برابر عوامل خطر روان‌شناختی داشته باشد. کوک و همکاران (۲۰۲۲) در پژوهشی به بررسی عوامل خانوادگی مرتبط با مشکلات رفتاری و هیجانی کودکان پرداختند. یافته‌های این مطالعه نشان داد که تعارضات خانوادگی، کاهش ارتباط عاطفی والدین با کودک و استفاده از روش‌های تربیتی ناسازگار، احتمال بروز مشکلات رفتاری و هیجانی را افزایش می‌دهد. همچنین، نتایج نشان داد که حمایت خانوادگی و ایجاد محیط امن عاطفی می‌تواند به کاهش رفتارهای ناسازگارانه کودکان کمک کند. پینکوارت و گرکه (۲۰۲۳) در یک فراتحلیل گسترده، ارتباط بین سبک‌های فرزندپروری و سازگاری کودکان را بررسی کردند. نتایج نشان داد کودکانی که والدین آن‌ها از سبک‌های تربیتی گرم، حمایت‌کننده و پاسخگو استفاده می‌کنند، از سلامت روان بهتر، روابط اجتماعی مطلوب‌تر و مشکلات رفتاری کمتری برخوردار هستند. در مقابل، سبک‌های فرزندپروری همراه با کنترل شدید یا بی‌توجهی با افزایش مشکلات هیجانی و رفتاری ارتباط داشتند. چکا و همکاران (۲۰۲۴) در پژوهشی نقش فرآیندهای خانوادگی در رشد مهارت‌های اجتماعی و سلامت روان کودکان را بررسی کردند. نتایج نشان داد کیفیت روابط والد - کودک، میزان حمایت عاطفی و نحوه پاسخگویی والدین به نیازهای روانی کودکان، از عوامل مهم در پیش‌بینی سازگاری اجتماعی آنان است. این پژوهش بر ضرورت توجه به آموزش والدین و تقویت تعاملات مثبت خانوادگی تأکید کرد. مرور پژوهش‌های داخلی و خارجی نشان می‌دهد که سبک فرزندپروری والدین یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر سلامت روان، سازگاری اجتماعی و رفتارهای هیجانی کودکان دوره ابتدایی است. یافته‌های پژوهشی به طور گسترده نشان داده‌اند که سبک فرزندپروری مقتدرانه و مثبت، از طریق ایجاد احساس امنیت، تقویت استقلال، افزایش مهارت‌های اجتماعی و آموزش تنظیم هیجان، می‌تواند نقش محافظتی در برابر مشکلات روان‌شناختی کودکان داشته باشد. در مقابل، سبک‌های فرزندپروری مبتنی بر سخت‌گیری افراطی، بی‌توجهی عاطفی یا نبود چارچوب مشخص، احتمال بروز مشکلاتی مانند اضطراب، پرخاشگری، ضعف سازگاری اجتماعی و اختلالات رفتاری را افزایش می‌دهد. همچنین، پژوهش‌ها بر اهمیت آموزش والدین و تقویت همکاری میان خانواده و مدرسه برای پیشگیری از مشکلات روان‌شناختی کودکان تأکید دارند. با وجود مطالعات متعدد، همچنان بررسی جامع تأثیر سبک‌های فرزندپروری بر سلامت روان و مشکلات رفتاری دانش‌آموزان دوره ابتدایی ضروری است؛ زیرا تغییرات اجتماعی و خانوادگی، نیازمند بازنگری مداوم در شیوه‌های تربیتی و ارائه راهکارهای متناسب با شرایط جدید کودکان است.

5- روش‌شناسی

پژوهشگر در این پژوهش از روش علمی- ترویجی «مروری» استفاده کرده است. مقالات مروری به بررسی یک حوزه پژوهشی می‌پردازند و روند مطالعات و پیشرفت‌های آن حوزه را ترسیم می‌کند. معمولاً دو گروه از پژوهشگران به نگارش پژوهش‌های

مروری اقدام می کنند: گروه اول، پیشکسوتان و محققان صاحب نام یک حوزه پژوهشی هستند، که اغلب به دعوت ناشران می نویسند. این پژوهش ها، خطوط اصلی پژوهش در حوزه مورد مطالعه را ترسیم می کند. گروه دوم، پژوهشگران تازه وارد در یک حوزه موضوعی اند که در مرحله مقدماتی قرار دارند. آن ها برای بررسی جنبه های گوناگون کار خود، ابتدا اقدام به نگارش پژوهش های مروری می کنند. مثل دانشجویان فوق لیسانس و دکتری که برای پایان نامه تحصیلی خود بایستی پیشینه موضوعی آن حوزه را مطالعه کنند. نتیجه این مطالعه را می توان برای تدوین پژوهش مروری استفاده کرد (منصوریان، 1396).

6- یافته ها

یافته های حاصل از بررسی مطالعات مرتبط با تأثیر سبک های فرزندپروری والدین بر سلامت روان، سازگاری اجتماعی و کاهش نشانه های اختلالات رفتاری و هیجانی در دانش آموزان دوره ابتدایی نشان داد که نوع تعامل والدین با کودکان، یکی از عوامل تعیین کننده در شکل گیری ویژگی های روان شناختی، هیجانی و اجتماعی آنان است. تحلیل پژوهش های انجام شده بیانگر آن است که سبک فرزندپروری مقتدرانه، به دلیل برخورداری از دو مؤلفه اساسی یعنی حمایت عاطفی و کنترل منطقی، بیشترین تأثیر مثبت را بر سلامت روان کودکان دارد. کودکانی که در محیط های خانوادگی گرم، حمایت کننده و همراه با قوانین مشخص رشد می کنند، معمولاً از اعتماد به نفس بیشتر، توانایی بالاتر در مدیریت هیجان ها، روابط اجتماعی مطلوب تر و مشکلات رفتاری کمتری برخوردار هستند. این یافته با نتایج پژوهش جعفری و همکاران (۱۳۹۹) همسو است که نشان داد سبک فرزندپروری مقتدرانه با افزایش سلامت روان و کاهش مشکلات رفتاری دانش آموزان دوره ابتدایی ارتباط دارد. همچنین، یافته حاضر با پژوهش کمالی و همکاران (۱۴۰۲) مطابقت دارد که نشان داد حمایت عاطفی والدین و ایجاد فرصت برای استقلال کودک، موجب افزایش عزت نفس و کاهش رفتارهای ناسازگارانه در کودکان می شود. این همسویی نشان می دهد که کیفیت رابطه والد - کودک، بیش از صرف اعمال قوانین، نقش مهمی در رشد روانی سالم کودکان ایفا می کند. از سوی دیگر، یافته های پژوهش حاضر نشان داد سبک های فرزندپروری نامناسب مانند سبک مستبدانه و سهل گیرانه می توانند زمینه ساز افزایش مشکلات هیجانی و رفتاری در کودکان شوند. کودکانی که با کنترل شدید، تنبیه مداوم، محدودیت در بیان احساسات یا نبود چارچوب تربیتی مشخص مواجه هستند، بیشتر در معرض مشکلاتی مانند اضطراب، پرخاشگری، کاهش خودکنترلی و ضعف در روابط اجتماعی قرار دارند. این نتیجه با یافته های حیدری و مرادی (۱۴۰۰) هماهنگ است که نشان داد شیوه های تربیتی همراه با فشار روانی و کاهش حمایت عاطفی، احتمال بروز مشکلات هیجانی را در کودکان افزایش می دهد. در مقایسه با پژوهش های خارجی نیز نتایج به دست آمده با یافته های لانسفورد و همکاران (۲۰۲۱) همخوانی دارد. آنان نشان دادند که والدینی که از روش های تربیتی پاسخگو، حمایت کننده و همراه با نظارت مناسب استفاده می کنند، فرزندان با مهارت های اجتماعی بهتر و مشکلات رفتاری کمتر دارند. این شباهت نشان می دهد که نقش مثبت فرزندپروری حمایت کننده، مستقل از تفاوت های فرهنگی، یکی از عوامل عمومی و پایدار در رشد سلامت روان کودکان محسوب می شود. یافته دیگر پژوهش حاضر، نقش سبک های فرزندپروری در افزایش سازگاری اجتماعی کودکان دوره ابتدایی بود. نتایج نشان داد کودکانی که در خانواده فرصت تعامل، گفت و گو، تصمیم گیری و تجربه مسئولیت پذیری دارند، در محیط مدرسه نیز توانایی بیشتری برای برقراری ارتباط با همسالان، همکاری در فعالیت های گروهی و حل تعارض ها نشان می دهند. این یافته با نتایج پژوهش صادقی و همکاران (۱۴۰۰) هماهنگ است که تأکید کردند سبک تربیتی والدین می تواند مهارت های اجتماعی کودکان را پیش بینی کند. همچنین، نتایج پژوهش چکا و همکاران (۲۰۲۴) نشان داد که فرآیندهای خانوادگی و کیفیت تعامل والد - کودک از عوامل مهم در رشد شایستگی اجتماعی کودکان هستند. در زمینه نقش سبک های فرزندپروری در تنظیم هیجان، یافته های

پژوهش حاضر نشان داد که والدینی که به احساسات کودک توجه کرده و شیوه‌های مناسبی برای بیان و مدیریت هیجان‌ها آموزش می‌دهند، زمینه کاهش مشکلات هیجانی را فراهم می‌کنند. این نتیجه با پژوهش هنتجز و همکاران (۲۰۲۱) مطابقت دارد که نشان داد واکنش والدین به هیجان‌های کودک، نقش مهمی در رشد توانایی تنظیم هیجان و کاهش رفتارهای مشکل‌آفرین دارد. بنابراین، می‌توان گفت که خانواده نه تنها محیطی برای تأمین نیازهای اساسی کودک، بلکه نخستین فضای یادگیری مهارت‌های هیجانی و اجتماعی است. همچنین، یافته‌های پژوهش حاضر با نتایج پینکوارت و گرکه (۲۰۲۳) همسو است که در یک فراتحلیل نشان دادند سبک‌های فرزندپروری حمایت‌کننده با سازگاری بهتر کودکان و کاهش مشکلات رفتاری همراه است. این پژوهشگران تأکید کردند که گرمی عاطفی والدین و پاسخگویی مناسب به نیازهای کودک، نقش مهمی در پیشگیری از مشکلات روان‌شناختی دارد. نتایج پژوهش حاضر نیز این موضوع را تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که سبک فرزندپروری می‌تواند به عنوان یک عامل محافظتی در برابر عوامل خطر روانی کودکان عمل کند. در مجموع، مقایسه یافته‌های پژوهش حاضر با مطالعات داخلی و خارجی نشان می‌دهد که تقریباً تمامی پژوهش‌ها بر اهمیت نقش خانواده و سبک‌های فرزندپروری در سلامت روان کودکان تأکید دارند. اگرچه تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی ممکن است در شیوه‌های تربیتی والدین تأثیرگذار باشد، اما اصول اساسی مانند حمایت عاطفی، ارتباط مؤثر، احترام به استقلال کودک، اعمال قوانین منطقی و توجه به نیازهای روانی کودکان، در تمامی مطالعات به عنوان عوامل مؤثر بر رشد سالم کودکان شناخته شده‌اند. بنابراین، نتایج این پژوهش بر ضرورت آموزش والدین، تقویت همکاری خانواده و مدرسه و اجرای برنامه‌های پیشگیرانه برای کاهش مشکلات رفتاری و هیجانی دانش‌آموزان دوره ابتدایی تأکید می‌کند.

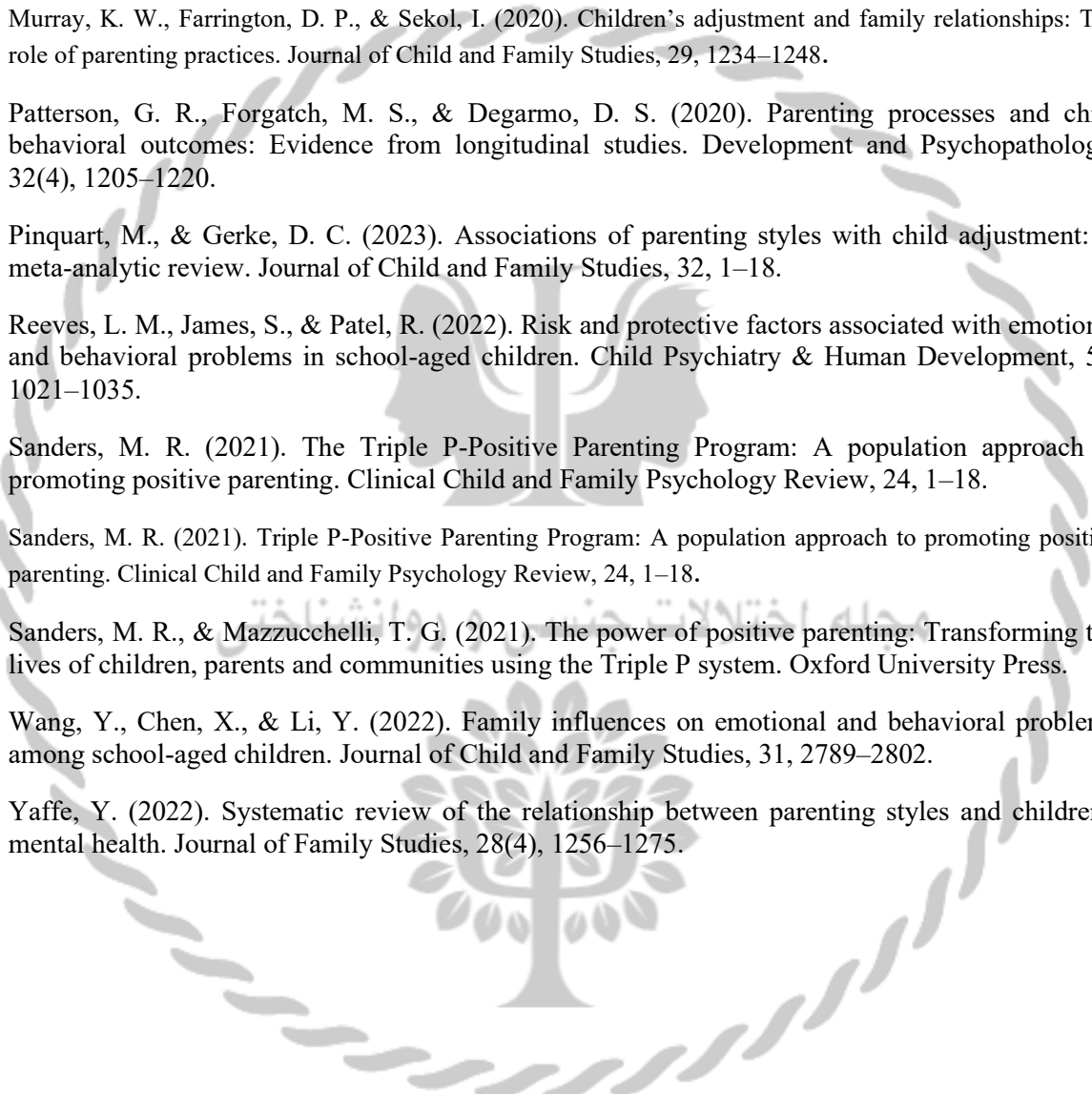
جدول ۱. تأثیر سبک‌های فرزندپروری بر سلامت روان و رفتار دانش‌آموزان ابتدایی

سبک فرزندپروری	ویژگی‌های اصلی	تأثیر بر سلامت روان	تأثیر بر سازگاری اجتماعی	تأثیر بر اختلالات رفتاری و هیجانی
مقتدرانه	حمایت عاطفی، گفت‌وگوی مؤثر، قوانین منطقی، توجه به استقلال کودک	افزایش عزت‌نفس، احساس امنیت، خودکنترلی و سلامت روان بیشتر	تقویت مهارت‌های ارتباطی، همکاری و مسئولیت‌پذیری اجتماعی	کاهش اضطراب، پرخاشگری و مشکلات هیجانی؛ افزایش تنظیم هیجان
مستبدانه	کنترل شدید، تأکید بر اطاعت، تنبیه و محدودیت زیاد	افزایش احتمال اضطراب، کاهش اعتمادبه‌نفس و احساس ناامنی	ضعف در تعامل اجتماعی، کاهش جرئت‌مندی و مشارکت گروهی	افزایش رفتارهای پرخاشگرانه، اضطراب و مشکلات سازشی
سهل‌گیرانه	محبت زیاد همراه با نبود قوانین مشخص و نظارت محدود	کاهش توانایی خودتنظیمی و مسئولیت‌پذیری	دشواری در پذیرش قوانین اجتماعی و کنترل رفتار در محیط مدرسه	افزایش تکانشگری، بی‌نظمی رفتاری و مشکلات کنترل هیجان
طردکننده / غافل	کمبود حمایت عاطفی، بی‌توجهی به نیازهای کودک، ارتباط ضعیف	کاهش احساس ارزشمندی، افزایش آسیب‌پذیری روانی	ضعف در ایجاد روابط مثبت با همسالان و احساس تعلق اجتماعی پایین	افزایش خطر اضطراب، افسردگی، پرخاشگری و رفتارهای ناسازگارانه
فرزندپروری مثبت و حمایتی	پذیرش کودک، تقویت رفتارهای مطلوب، آموزش مهارت‌های هیجانی و حل مسئله	ارتقای تاب‌آوری، رضایت روانی و توانایی مدیریت هیجان	افزایش سازگاری با مدرسه، تعامل مؤثر با دیگران و مهارت حل تعارض	کاهش نشانه‌های مشکلات رفتاری و هیجانی و پیشگیری از بروز اختلالات روان‌شناختی

7- نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف تحلیل تأثیر سبک‌های فرزندپروری والدین بر سلامت روان، سازگاری اجتماعی و کاهش نشانه‌های اختلالات رفتاری و هیجانی در دانش‌آموزان دوره ابتدایی انجام شد. بررسی مبانی نظری و یافته‌های پژوهش‌های داخلی و خارجی نشان داد که خانواده و به‌ویژه شیوه تعامل والدین با کودکان، یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر مسیر رشد روان‌شناختی، اجتماعی و هیجانی آنان است. کودکان در سال‌های ابتدایی زندگی، بسیاری از الگوهای رفتاری، شیوه‌های ارتباطی و روش‌های مدیریت هیجان را از محیط خانواده می‌آموزند؛ بنابراین، کیفیت روابط والد - کودک می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری سلامت روان و سازگاری آنان داشته باشد. نتایج بررسی‌ها نشان داد که سبک فرزندپروری مقتدرانه، به دلیل برخورداری از ویژگی‌هایی مانند محبت، حمایت عاطفی، پذیرش کودک، گفت‌وگوی مؤثر، تعیین قوانین منطقی و فراهم کردن فرصت استقلال، بیشترین ارتباط را با پیامدهای مثبت روان‌شناختی در کودکان دارد. کودکانی که در چنین محیط‌هایی رشد می‌کنند، معمولاً از عزت‌نفس بالاتر، توانایی بهتر در کنترل هیجان‌ها، مهارت‌های اجتماعی مطلوب‌تر و سازگاری بیشتری با محیط مدرسه برخوردار هستند. این سبک تربیتی می‌تواند به عنوان یک عامل محافظتی در برابر بسیاری از مشکلات رفتاری و هیجانی کودکان عمل کند. در مقابل، یافته‌ها نشان داد که سبک‌های فرزندپروری نامناسب مانند سبک مستبدانه، که بر کنترل شدید، تنبیه و محدود کردن استقلال کودک تأکید دارد، و سبک سهل‌گیرانه، که با نبود قوانین مشخص و نظارت کافی همراه است، می‌توانند زمینه بروز مشکلاتی مانند اضطراب، پرخاشگری، کاهش اعتمادبه‌نفس، ضعف در خودتنظیمی و مشکلات ارتباطی را افزایش دهند. بنابراین، نحوه برخورد والدین با نیازهای عاطفی و رفتاری کودکان، عاملی مهم در پیشگیری یا تشدید اختلالات رفتاری و هیجانی در دوره ابتدایی محسوب می‌شود. همچنین نتایج نشان داد که سبک فرزندپروری والدین تأثیر مستقیمی بر سازگاری اجتماعی کودکان دارد. کودکانی که در خانواده فرصت تعامل، مشارکت، بیان احساسات و حل مسئله را تجربه می‌کنند، آمادگی بیشتری برای برقراری روابط سالم با همسالان، همکاری در فعالیت‌های گروهی و پذیرش قوانین اجتماعی دارند. در مقابل، محیط‌های خانوادگی همراه با تعارض، بی‌ثباتی عاطفی یا شیوه‌های ارتباطی نامناسب می‌توانند توانایی کودک را در سازگاری با محیط مدرسه و جامعه کاهش دهند. یافته‌های پژوهش همچنین بر اهمیت نقش آموزش والدین تأکید دارد. بسیاری از مشکلات رفتاری و هیجانی کودکان نه به دلیل ویژگی‌های فردی صرف، بلکه به دلیل الگوهای ارتباطی و تربیتی نادرست در محیط خانواده شکل می‌گیرند. بنابراین، اجرای برنامه‌های آموزش مهارت‌های فرزندپروری، افزایش آگاهی والدین درباره نیازهای روانی کودکان، تقویت مهارت‌های ارتباطی و آموزش روش‌های تربیتی مثبت می‌تواند نقش مؤثری در ارتقای سلامت روان دانش‌آموزان داشته باشد. از سوی دیگر، نتایج پژوهش نشان می‌دهد که مدارس ابتدایی نیز باید نقش فعال‌تری در حمایت روان‌شناختی از کودکان و خانواده‌ها ایفا کنند. همکاری میان معلمان، مشاوران مدرسه و والدین می‌تواند زمینه شناسایی زودهنگام مشکلات هیجانی و رفتاری را فراهم کرده و از تبدیل شدن مشکلات اولیه به اختلالات پایدار جلوگیری نماید. توجه به سلامت روان دانش‌آموزان باید بخشی جدایی‌ناپذیر از برنامه‌های آموزشی مدارس باشد؛ زیرا یادگیری مؤثر زمانی شکل می‌گیرد که کودک از امنیت روانی و عاطفی کافی برخوردار باشد. در مجموع، می‌توان نتیجه گرفت که سبک‌های فرزندپروری والدین از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر سلامت روان، رشد اجتماعی و کاهش مشکلات رفتاری و هیجانی دانش‌آموزان دوره ابتدایی هستند. استفاده از شیوه‌های تربیتی مبتنی بر حمایت، محبت، احترام متقابل و کنترل منطقی، می‌تواند زمینه رشد کودکانی سالم، مسئولیت‌پذیر و سازگار را فراهم سازد. بر این اساس، توجه هم‌زمان خانواده و نظام آموزشی به ارتقای کیفیت روابط والد - کودک و ترویج فرزندپروری مثبت، گامی اساسی در پیشگیری از مشکلات روان‌شناختی کودکان و فراهم کردن شرایط رشد همه‌جانبه آنان خواهد بود.

1. جعفری، م. و همکاران. (۱۳۹۹). بررسی رابطه سبک‌های فرزندپروری والدین با سلامت روان دانش‌آموزان دوره ابتدایی. فصلنامه روان‌شناسی تربیتی.
2. حیدری، س. و مرادی، ف. (۱۴۰۰). نقش سبک‌های فرزندپروری در پیش‌بینی اضطراب و مشکلات هیجانی کودکان. مجله مطالعات روان‌شناسی کودک.
3. صادقی، م. و همکاران. (۱۴۰۰). بررسی رابطه سبک‌های تربیتی والدین با مهارت‌های اجتماعی دانش‌آموزان ابتدایی. فصلنامه علوم تربیتی.
4. کمالی، ع. و همکاران. (۱۴۰۲). رابطه سبک فرزندپروری، عزت‌نفس و مشکلات رفتاری کودکان دبستانی. فصلنامه روان‌شناسی مدرسه.
5. مرادی، م. و همکاران. (۱۴۰۳). اثربخشی آموزش فرزندپروری مثبت بر مشکلات هیجانی دانش‌آموزان ابتدایی. مجله خانواده و سلامت روان.
6. نوروزی، ر. و احمدپور، ن. (۱۴۰۱). تأثیر سبک‌های فرزندپروری بر رفتارهای پرخطرانه کودکان دبستانی. مجله پژوهش‌های روان‌شناسی کاربردی.
7. Amato, P. R., & Fowler, F. (2021). Parenting practices, child adjustment, and family processes: Contemporary perspectives. *Journal of Marriage and Family*, 83(2), 345–362.
8. Baumrind, D. (1996). The discipline controversy revisited. *Family Relations*, 45(4), 405–414.
9. Burke, K., Jadon, P., & Khoury, J. (2021). Parenting styles and child psychological adjustment: A systematic review. *Journal of Child and Family Studies*, 30, 1235–1248.
10. Checa, P., Abundis-Gutiérrez, A., & Fernández-Parra, A. (2024). Family processes and children's social competence: The role of parenting behaviors. *Children and Youth Services Review*, 156, 107290.
11. Chen, X., Liu, M., & Li, D. (2021). Parenting practices and children's social competence: The role of emotional regulation. *Developmental Psychology*, 57(5), 789–802.
12. Cooke, J. E., Deneault, A. A., & Leblanc, É. (2022). Parenting and child emotional and behavioral difficulties: The role of family processes. *Journal of Child Psychology and Psychiatry*, 63(8), 901–913.
13. Darling, N., & Steinberg, L. (1993). Parenting style as context: An integrative model. *Psychological Bulletin*, 113(3), 487–496.
14. Eisenberg, N., Spinrad, T. L., & Knafo-Noam, A. (2019). Prosocial development. In *Handbook of Child Psychology and Developmental Science*. Wiley.
15. Erikson, E. H. (2020). *Childhood and society: Developmental perspectives on human growth*. W. W. Norton & Company.
16. Hayden, J., Moore, J., & Gallagher, M. (2020). Family influences on child development and mental health outcomes. *Child Development Research*, 2020, 1–12.
17. Hentges, R. F., Graham, S. A., & Goodman, S. H. (2021). Parenting and children's emotion regulation development: A review. *Developmental Review*, 61, 100976.

- 
- 
18. Kaplan, M., Acar, S., & Yildiz, M. (2020). Social adjustment and family factors among school-aged children. *Child Indicators Research*, 13, 1457–1473.
 19. Kazdin, A. E. (2021). *Evidence-based psychotherapies for children and adolescents*. Guilford Press.
 20. Lansford, J. E., Godwin, J., & Bornstein, M. H. (2021). Parenting and child development across cultures. *Annual Review of Developmental Psychology*, 3, 185–208.
 21. Morris, A. S., Criss, M. M., & Silk, J. S. (2020). Family context and children's emotional development: Parenting processes and adjustment. *Annual Review of Psychology*, 71, 489–515.
 22. Murray, K. W., Farrington, D. P., & Sekol, I. (2020). Children's adjustment and family relationships: The role of parenting practices. *Journal of Child and Family Studies*, 29, 1234–1248.
 23. Patterson, G. R., Forgatch, M. S., & Degarmo, D. S. (2020). Parenting processes and child behavioral outcomes: Evidence from longitudinal studies. *Development and Psychopathology*, 32(4), 1205–1220.
 24. Pinquart, M., & Gerke, D. C. (2023). Associations of parenting styles with child adjustment: A meta-analytic review. *Journal of Child and Family Studies*, 32, 1–18.
 25. Reeves, L. M., James, S., & Patel, R. (2022). Risk and protective factors associated with emotional and behavioral problems in school-aged children. *Child Psychiatry & Human Development*, 53, 1021–1035.
 26. Sanders, M. R. (2021). The Triple P-Positive Parenting Program: A population approach to promoting positive parenting. *Clinical Child and Family Psychology Review*, 24, 1–18.
 27. Sanders, M. R. (2021). Triple P-Positive Parenting Program: A population approach to promoting positive parenting. *Clinical Child and Family Psychology Review*, 24, 1–18.
 28. Sanders, M. R., & Mazzucchelli, T. G. (2021). *The power of positive parenting: Transforming the lives of children, parents and communities using the Triple P system*. Oxford University Press.
 29. Wang, Y., Chen, X., & Li, Y. (2022). Family influences on emotional and behavioral problems among school-aged children. *Journal of Child and Family Studies*, 31, 2789–2802.
 30. Yaffe, Y. (2022). Systematic review of the relationship between parenting styles and children's mental health. *Journal of Family Studies*, 28(4), 1256–1275.